

الله
الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ

قانوون يار
حقوق تجاري

مؤلف: وحید امینی

انتشارات چتر دانش

۶ سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، بهمنزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزوای هستند که طی سالیان متعددی چنان که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند. این، در حالی است که نیاز مبرم دانشپژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارنپذیر است. بهای تنیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت گمارد که مهم‌ترین دستاوردهای آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشنان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصبهی ظهور برساند.

فرزاد دانشور
مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

قانون تجارت (مصوب ۱۳۱۱ کمیسیون قوانین عدله با اصلاحات بعدی).....	۸
باب دوم: دفاتر تجاری و دفتر ثبت تجاری.....	۳۰
فصل اول: دفاتر تجاری.....	۳۰
قوانین مرتبط.....	۴۲
فصل دوم: دفتر ثبت تجاری.....	۴۸
نظامنامه ماده ۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۸۰.....	۴۹
باب سوم: شرکت‌های تجاری.....	۵۱
فصل اول: در اقسام مختلفه شرکت‌ها و قواعد راجعه به آن‌ها.....	۵۱
لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷-کمیسیون خاص مشترک مجلسین).....	۵۳
مبحث اول: شرکت‌های سهامی.....	۵۳
بخش اول: تعریف و تشکیل شرکت سهامی.....	۵۳
بخش دوم: سهام.....	۷۶
بخش سوم: تبدیل سهام.....	۹۲
بخش چهارم: اوراق قرضه.....	۹۳
قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت.....	۱۰۴
آیین نامه احرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت.....	۱۰۷
بخش پنجم: مجتمع عمومی.....	۱۱۲
بخش ششم: هیات مدیره.....	۱۴۲
بخش هفتم: بازارسان.....	۱۸۴
بخش هشتم: تغییرات در سرمایه شرکت.....	۱۹۲
بخش نهم: انحلال و تصفیه.....	۲۱۶
بخش دهم: حساب‌های شرکت.....	۲۲۱
بخش یازدهم: مقررات جزایی.....	۲۲۵
بخش دوازدهم: مقررات مختلف مربوط به شرکت‌های سهامی.....	۲۴۰
مبحث دوم: شرکت با مسئولیت محدود.....	۲۵۲
مبحث سوم: شرکت تضامنی.....	۲۸۳
مبحث چهارم: در شرکت مختلط غیرسهامی.....	۳۰۸
مبحث پنجم: شرکت مختلط سهامی.....	۳۱۲
مبحث ششم: شرکت نسبی.....	۳۱۵
مبحث هفتم: شرکت‌های تعاونی تولید و مصرف.....	۳۲۲
فصل دوم: در مقررات راجعه به ثبت شرکت‌ها و نشر شرکت‌نامه‌ها.....	۳۲۶
قانون راجع به ثبت شرکت‌ها (مصوب ۲ خرداد ماه ۱۳۱۰ شمسی).....	۳۲۹
فصل سوم: در تصفیه امور شرکتها.....	۳۳۲
فصل چهارم: مقررات مختلفه.....	۳۳۷
باب چهارم: برات، فته طلب، چک.....	۳۴۱
فصل اول: برات.....	۳۴۱
مبحث اول: صورت برات.....	۳۴۱
مبحث دوم: در قبول و نکول.....	۳۵۶
مبحث سوم: در قبولی شخص ثالث.....	۳۶۹
مبحث چهارم: در وعده برات.....	۳۷۰

۳۷۲.....	مبحث پنجم: ظهرنویسی
۳۷۹.....	مبحث ششم: مسئولیت...
۳۹۶.....	مبحث هفتم: در پرداخت...
۴۰۶.....	مبحث هشتم: تأدیه وجه برات به واسطه شخص ثالث
۴۰۹.....	مبحث نهم: حقوق و وظایف دارنده برات
۴۲۱.....	مبحث دهم: در اعتراض (پروتست)
۴۲۳.....	مبحث یازدهم: برات رجوعی
۴۲۶.....	مبحثدوازدهم: قوانین خارجی
۴۲۷.....	فصل دوم: در فته طلب (سفته)
۴۲۹.....	فصل سوم: چک
۴۵۶.....	قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحالات و ۱۳۹۷، ۱۳۸۲ و ۱۳۷۲
۵۰۱.....	فصل چهارم: در مرور زمان
۵۰۶.....	باب پنجم: اسناد در وجه حامل
۵۰۹.....	باب ششم: دلالی
۵۰۹.....	فصل اول: کلیات
۵۱۹.....	فصل دوم: اجرت دلال و مخارج
۵۲۵.....	فصل سوم: دفتر
۵۲۶.....	قانون راجع به دلالان مصوب ۷ اسفندماه ۱۳۱۷
۵۳۰.....	باب هفتم: حق العمل کاری (کمیسیون)
۵۴۸.....	باب هشتم: قرارداد حمل و نقل
۵۷۲.....	باب نهم: قائم مقام تجاری و سایر نمایندگان تجاری
۵۷۷.....	باب دهم: ضمانت
۵۸۴.....	باب یازدهم: در ورشکستگی
۵۸۴.....	فصل اول: در کلیات
۵۸۸.....	فصل دوم: در اعلان ورشکستگی و اثرات آن
۶۱۵.....	فصل سوم: در تعیین عضو ناظر
۶۱۶.....	فصل چهارم: در اقدام به مهر و موم و سایر اقدامات اولیه نسبت به ورشکسته
۶۱۹.....	فصل پنجم: در مدیر تصفیه
۶۲۰.....	فصل ششم: در وظایف مدیر تصفیه
۶۲۰.....	مبحث اول: در کلیات
۶۲۳.....	مبحث دوم: در رفع توقيف و ترتیب صورت دارایی
۶۲۳.....	مبحث سوم: در فروش اموال ووصول مطالبات
۶۲۵.....	مبحث چهارم: در اقدامات تأمینیه
۶۲۵.....	مبحث پنجم: در تشخیص مطالبات طلبکارها
۶۲۶.....	نظامنامه امور ورشکستگی قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱
۶۳۱.....	فصل هفتم: در قرارداد ارفاقی و تصفیه حساب تاجر ورشکسته
۶۳۱.....	مبحث اول: در دعوت طلبکارها و جمیع عمومی آنها
۶۳۲.....	مبحث دوم: در قرارداد ارفاقی
۶۳۲.....	قره اول: در ترتیب قرارداد ارفاقی
۶۴۱.....	قره دوم: در اثرات قرارداد ارفاقی

۶۴۳.....	فقره سوم: در ابطال یا فسخ قرارداد ارفاقی.....
۶۵۱.....	مبحث سوم: در تغیریح حساب و ختم عمل ورشکستگی.....
۶۵۵.....	فصل هشتم: در اقسام مختلفه طلبکارها و حقوق هر یک از آنها.....
۶۵۵.....	مبحث اول: در طلبکارهایی که رهینه منقول دارند.....
۶۵۶.....	مبحث دوم: در طلبکارهایی که نسبت به اموال غیرمنقول حق تقدم دارند.....
۶۵۸.....	فصل نهم: در تقسیم بین طلبکارها و فروشن اموال منقول.....
۶۵۹.....	فصل دهم: در دعوی استرداد.....
۶۶۷.....	فصل یازدهم: در طرق شکایت از احکام صادره راجع به ورشکستگی.....
۶۷۰.....	باب دوازدهم: در ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب.....
۶۷۰.....	فصل اول: در ورشکستگی به تقصیر.....
۶۷۷.....	فصل دوم: در ورشکستگی به تقلب.....
۶۷۹.....	فصل سوم: در جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتكب می‌شوند.....
۶۸۲.....	فصل چهارم: در اداره کردن اموال تاجر ورشکسته در صورت.....
۶۸۲.....	ورشكستگی به تقصیر یا به تقلب.....
۶۸۳.....	باب سیزدهم: در اعاده اعتبار.....
۶۹۰.....	باب چهاردهم: اسم تجاری.....
۶۹۶.....	باب پانزدهم: شخصیت حقوقی.....
۶۹۶.....	فصل اول: اشخاص حقوقی.....
۷۰۱.....	فصل دوم: حقوق و وظایف و اقامتگاه و تابعیت شخص حقوقی.....
۷۰۴.....	باب شانزدهم: مقررات نهایی.....
۷۰۵.....	مبحث اول: سازمان اداره تصفیه.....
۷۰۵.....	قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸
۷۰۸.....	مبحث دوم: اقدامات تأمینی اداره تصفیه.....
۷۱۰.....	مبحث سوم: دعوت بستانکاران.....
۷۱۲.....	مبحث چهارم: اداره اموال.....
۷۱۲.....	مبحث پنجم: رسیدگی به مطالبات.....
۷۱۳.....	مبحث ششم: تصفیه.....
۷۱۶.....	مبحث هفتم: تقسیم وجود حاصله از فروش.....
۷۱۷.....	مبحث هشتم: خاتمه ورشکستگی.....
۷۱۷.....	مبحث نهم: مقررات مالی.....
۷۱۸.....	مبحث دهم: مقررات مخصوص.....
۷۲۹.....	سوالات متفرقه.....
۷۳۵.....	ضمائمه.....
۷۳۵.....	۱. تکالیف عام تجار.....
۷۳۶.....	۲. سهام.....
۷۴۰.....	۳. مجتمع عمومی.....
۷۴۴.....	۴. هیات مدیره و مدیران.....
۷۵۱.....	۵. بازرگانی.....
۷۵۴.....	۶. تغییرات در سرمایه شرکت.....
۷۶۰.....	۷. حسابهای شرکت.....

۸. قبولي، ظهرنويسي و نکول	۷۶۲
سوالات آزمون وکالت	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون وکالت	۹۶
۷۶۶	۷۶۶
۷۷۰	۷۷۰
۷۷۳	۷۷۳
۷۷۷	۷۷۷
۷۷۸	۷۷۸
۷۸۴	۷۸۴
۷۸۷	۷۸۷
۷۹۱	۷۹۱
۷۹۲	۷۹۲
۷۹۷	۷۹۷
۷۹۸	۷۹۸
۸۰۳	۸۰۳
۸۰۵	۸۰۵
۸۱۲	۸۱۲
۸۱۴	۸۱۴
۸۱۸	۸۱۸
۸۱۹	۸۱۹
۸۲۲	۸۲۲
۸۲۳	۸۲۳
۸۲۷	۸۲۷
۸۲۸	۸۲۸
۸۳۲	۸۳۲
۸۳۴	۸۳۴
۸۳۷	۸۳۷
۸۳۸	۸۳۸
۸۴۵	۸۴۵
۸۴۷	۸۴۷
۸۵۱	۸۵۱
۸۵۲	۸۵۲
۸۵۴	۸۵۴
۸۵۵	۸۵۵
۸۵۹	۸۵۹
۸۶۰	۸۶۰
۸۶۳	۸۶۳
۸۶۴	۸۶۴
۸۶۸	۸۶۸
بخشنامه صادره از بانک مرکزی درخصوص شرایط صدور و استفاده از چک‌های تضمین شده مورخ	۱۳۹۷/۹/۱۱
۸۶۹	۸۶۹
پاسخنامه سوالات آزمون وکالت کرمانشاه	۹۶
سوالات آزمون وکالت کارشناسی ارشد سراسری	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون وکالت کارشناسی ارشد سراسری	۹۶
سوالات آزمون دکتری سراسری	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون دکتری سراسری	۹۶
سوالات آزمون کارشناسی ارشد سراسری	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون کارشناسی ارشد سراسری	۹۶
سوالات آزمون قضایت شوراهای حل اختلاف	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون قضایت شوراهای حل اختلاف	۹۶
سوالات آزمون قضایت	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون قضایت	۹۶
سوالات آزمون دکتری حقوق خصوصی سراسری	۹۷
پاسخنامه سوالات آزمون دکتری حقوق خصوصی سراسری	۹۷
سوالات آزمون کارشناسی ارشد سراسری	۹۷
پاسخنامه سوالات آزمون کارشناسی ارشد سراسری	۹۷
سوالات آزمون قضایت	۹۷
پاسخنامه سوالات آزمون قضایت	۹۷
سوالات آزمون وکالت	۹۷
پاسخنامه سوالات آزمون وکالت	۹۷
سوالات آزمون وکالت	۹۸
پاسخنامه سوالات آزمون وکالت	۹۸
سوالات آزمون ارشد سراسری	۹۸
پاسخنامه سوالات آزمون ارشد سراسری	۹۸
سوالات آزمون دکتری حقوق خصوصی سراسری	۹۸
پاسخنامه سوالات آزمون دکتری حقوق خصوصی سراسری	۹۸
سوالات آزمون قضایت	۱۳۹۸
پاسخنامه سوالات آزمون قضایت	۱۳۹۸
سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۰
پاسخنامه سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۰
سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۲
پاسخنامه سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۲
سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۶
پاسخنامه سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۶
سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۸
پاسخنامه سوالات آزمون مشاوران حقوقی سال	۹۸

قانون تجارت

(مصوب ۱۳۱۱/۲/۱۳ کمیسیون قوانین عدالیه با اصلاحات بعدی)

باب اول: تجار و معاملات تجاری

ماده ۱- تاجر کسی است که شغل معمولی خود را معاملات تجارتی قرار بدهد.

نکته ۱- تاجر کیست؟

۱- تاجر در ماده ۱ با شاخص "کس" مورد اشاره قرار گرفته است اما به اتفاق تمام حقوقدانان بهتر بود که قانون‌گذار به جای واژه کس از واژه شخص استفاده می‌کرد تا هم شامل تجار حقیقی (انسان) باشد هم شامل تجار حقوقی (شرکتهای تجاری)، پس تاجر می‌تواند شخص حقوقی یا شخص حقیقی باشد.

۲- تاجر به شخصی گفته می‌شود که اعمال تجارتی (که عموماً در ماده ۲ قانون تجارت مذکور هستند) را شغل معمولی خود قرار دهد و بدینه است که هر زمان بخواهد می‌تواند از این شغل کناره‌گیری کند ولی در زمانی که به تجارت مشغول است لازم است که امراض معاش وی از طریق تجارت باشد.

۳- تاجر باید اعمال تجارتی را به نام و حساب خود انجام دهد به نحوی که خود متتحمل سود و زیان آن باشد. در ادامه این ضابطه را در ارتباط با برخی مشاغل تحلیل می‌کنیم.

الف- مدیران شرکت: از آنجایی که مدیران شرکت به نام و حساب شرکت معامله می‌کنند؛ لذا مدیران شرکت تاجر نیستند.

ب- دلال: این شخص تاجری است که برای اشخاصی که قصد دارند معامله کنند طرف معامله پیدا می‌کند و بواسطه انعقاد معامله بین آنها می‌شود ولی خود طرف معامله نیست و دلیل اینکه تاجر محسوب می‌شود آن است که به نام و حساب خود دلالی می‌کند.

ت- عامل: قانون تجارت از عامل تعریفی ارائه نداده است اما حقوقدانان سه معیار متفاوت برای تشخیص عامل ارائه داده اند. اول آنکه عامل هرچند قابل عزل است اما اگر بطور ناموجه عزل شود می‌تواند از آمر جبران خسارتهای خود را مطالبه کند؛ دوم آنکه عموماً عامل از خود سرمایه دارد و در تامین سرمایه به آمر خود کمک می‌کند و سوم آنکه عامل به نام و حساب آمر معامله می‌کند. در میان این سه معیار، معیار اخیر نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که در این صورت تاجر بودن عامل زیر سوال می‌رود و این در حالی است که عامل طبق قانون تجارت تاجر است و اشتغال به تجارت منوط به آن است که به نام و حساب خود صورت گیرد به نحوی که شخص تاجر متتحمل سود و زیان آن نوع تجارت گردد.

ث- حق العمل کار: طبق م ۳۵۷ ق.ت. حق العمل کار کسی است که به نام خود اما به حساب دیگری معامله می‌کند. برای مثال آمر به حق العمل کار دستور می‌دهد که برای وی ۱۰۰ عدل (بسته) پنبه بخرد، در این صورت حق العمل کار از فروشنده پنبه‌ها را می‌خرد و پنبه‌ها را به آمر در ازای حق العمل و هزینه‌های

صرف شده تحويل می‌دهد. در اینجا حق‌العمل کار در مقابل فروشنده اصیل است ولی در مقابل آمر و کیل و حکم ماده ۳۵۸ قانون تجارت که مقررات باب و کالت قانون مدنی را در صورت سکوت قانون تجارت حاکم می‌داند، صرفاً محدود به رابطه آمر و حق‌العمل کار است و رابطه حق‌العمل کار و فروشنده (اصیل) مشمول قانون مدنی نیست؛ چرا که حق‌العمل کار در مقابل فروشنده اصیل است (شخصاً معهده به اجرای قرارداد است)؛ یعنی حق‌العمل کار نمی‌تواند به مسائل مربوط به رابطه قراردادی خود با آمر در مقابل فروشنده استناد کند.

ج- قائم مقام تجاری: قائم مقام تجاری به نام و حساب ریسیس تجارت‌خانه فعالیت می‌کند؛ لذا تاجر نیست.

ح- مامور حمل و نقل: در شغل تجاری حمل و نقل شخصی که تاجر و مشمول حقوق تجارت است، متصدی حمل و نقل است نه مامور حمل و نقل. برای مثال احمد به متصدی حمل و نقل ۱۰۰ عدل پارچه داده است تا آنها را از تهران به کرمانشاه منتقل نماید، متصدی حمل و نقل نیز برای این امر از ماموری استفاده می‌کند تا محموله را به وسیله کامیون به مقصد برساند، در این فرض شخصی که تاجر است، متصدی است نه مامور حمل و نقل؛ چرا که مامور حمل و نقل به قصد تجارت و به نام و حساب خود این ماموریت را انجام نمی‌دهد بلکه این متصدی است که به قصد تحصیل منفعت به تجارت می‌پردازد آن هم به نام و حساب خود.

خ- اجزاء، خدمه و شاگرد تاجر: اینان اشخاصی هستند که فرض می‌شود با تاجر دارای رابطه‌ی کاری هستند و هر آنچه که انجام می‌دهند به اذن تاجر(ریسیس) است؛ لذا به نام و حساب خود فعالیت نمی‌کنند و درنتیجه تاجر هم نیستند.

د- اولیاء و قیم تاجر محجوز: فرض کنید که تاجری دیوانه شود، در این حالت اداره‌ی امور تجارتی وی طبق قانون به همانند سایر امور وی به قیم سپرده خواهد شد، حال سوال این است که آیا قیم تاجر است یا تاجر دیوانه شده همچنان تاجر است؟

در پاسخ باید گفت که قیم به تجارت نمی‌پردازد؛ چرا که اولاً به نام و حساب خود فعالیت نمی‌کند؛ ثانیاً به اداره امور محجوز می‌پردازد نه به تجارت. تاجر دیوانه شده هم تاجر نیست؛ چرا که تاجر بودن نیازمند قصد و اراده است که تاجر دیوانه شده آنها را ندارد؛ ثانیاً به دلیل اینکه در وصف تاجر بودن تاجر تردید جدی وجود دارد، نمی‌توان تاجر بودن وی را استصحاب کرد. بنابراین در فرض ما تاجر وجود ندارد اما اداره امور تجاری موضوعیت دارد و حدود وظایف قیم در چارچوب اداره امور تجارتی تعریف می‌گردد. (مستند این نظریه وحدت ملاک از ماده ۴۰۰ قانون تجارت در باب قائم مقام تجاری است).

ذ- مدیر تصفیه: هر گاه که تاجری ورشکسته شود، تاجر از مداخله در امور تجارتی اش منع و اداره امور تجارتی او به مدیر تصفیه واگذار می‌گردد. در این صورت، همانند حالت قبل مدیر تصفیه تاجر تلقی نمی‌شود؛ چرا که تمام مداخلاتی که انجام می‌دهد در راستای اداره امور تاجر ورشکسته است و خود شخصاً

به تجارت نمی‌پردازد.

نکته ۲ - نحوه احراز تاجر بودن:

- ۱- احراز تاجر بودن یا نبودن یک شخص اساساً با دادگاه است.
۲. هیچ دلیلی که بطور قطع دلالت بر تاجر بودن شخصی کند، وجود ندارد و تمام ادلای که در حقوق تجارت در این باب وجود دارد، ظنی الدلاله و موردی می‌باشند که در ادامه اهم آنها را نام برد و برخی از آنها را توضیح می‌دهیم:
 - الف- داشتن دفاتر تجاری
 - ب- ثبت نام تاجر در دفتر ثبت تجاری
 - ت- استفاده از اسناد تجاری مانند برات، سفته و چک.
 - ث- داشتن پروانه بازرگانی.
 - ج- گردش سرمایه بالا.
 - ح- داشتن برگ تشخیص مالیات مشاغل
 - خ- سایر اوراق و اسناد
- ۵- شهادت دیگران بر اشتغال شخص به تجارت: ترتیب اثر دادن به شهادت دیگران مبنی بر اینکه شخصی به تجارت مبادرت ورزیده است دره حال منوط به اقناع وجودی قاضی و برآورده شدن سایر مقضیات و مفقود بودن برخی موانع است؛ چرا که ممکن است شخص مذکور آن فعالیت را به نام و حساب دیگری انجام داده باشد و شاهد صرفاً ناظر امر مادی بوده و از قصد و اراده شخص مطلع نباشد.
- ذ- اقرار: تاجر می‌تواند اقرار به انجام دادن تجارت کند اما در این صورت تاجر بودن وی منوط به احراز شرایط از جانب قاضی است.

نکته ۳ - آثار تاجر بودن:

- ۱- تاجر مکلف به تکالیف عام تجار است. این تکالیف عام عبارتند از:
 - الف- داشتن دفاتر تجاری قانونی
 - ب- ثبت نام در دفتر ثبت تجاری
 - ت- اعلام توقف و ورشکستگی حسب مورد.
- ۲- بدیهی است که تنها تاجر می‌تواند موصوف به وصف ورشکسته شود؛ از این رو، سایر اشخاص غیرتاجر در صورت ناتوانی در پرداخت دیونشان معسر می‌گردند نه ورشکسته.
- ۳- قانون تجارت در ماده ۳ ق.ت. برخی از معاملات تجاری تبعی را ذکر کرده است. به همین خاطر اثر دیگر تاجر بودن شخص، موضوعیت یافتن ماده ۳ قانون تجارت است.
- ۴- اصل آن است که اعمال و فعالیتهای اشخاص بطور کلی تجاری نیستند اما در باب تجار طبق ماده ۵ ق.ت. فرض بر آن است که کلیه معاملات تجار، تجاری است مگر اینکه ثابت شود که معامله مربوط به

امور تجاری نبوده است.

نکته ۴- محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اشتغال به تجارت

۱- اشتغال به تجارت اصولاً نیازمند کسب مجوز و طی تشریفات نیست و این دلالت بر اصل آزادی تجارت دارد اما در دنیای مدرن برای تنظیم امور، تجار به موجب قانون مکلف به اجرای تکالیفی شده‌اند که تکالیف عام و خاص تجار نام دارند. برای مثال مبادرت به دلای بجهة موجب قانون دلالان مصوب ۱۳۷۶ منوط به داشتن پروانه دلای است. به علاوه این تکالیف، بطور استثنای و طبق سیاستهای دولتی ممکن است که اشتغال به برخی معاملات تجاری موقتاً یا دائماً برای برخی از اشخاص ممنوع یا محدود شده باشد که در ادامه چند نمونه از این محدودیتها و ممنوعیت‌ها ذکر می‌گردد:

الف- ممنوعیت‌های شخصی: این نوع محدودیتها و ممنوعیت‌ها به خاطر ویژگی‌های اشخاص اعم از بیگانه یا کارمند دولت بودن و ... وضع می‌گردد.

الف-۱) ممنوعیت اشخاص ایرانی: اشخاص ایرانی ممکن است مطلقاً از تجارت محروم باشند؛ مانند قضات و سرداران یا بطور نسبی (محدودیت)؛ مانند کارمندان دولت که فقط از ورود و مداخله در معاملات دولتی ممنوع هستند.

الف-۲) ممنوعیت بیگانگان: بیگانگانی که در قلمرو کشور دیگر فعالیت تجاری انجام می‌دهند سرمایه‌گذار خارجی تلقی می‌شوند و بسته به سیاستهای دولتی ممکن است که اشتغال به نوعی تجارت برای بیگانگان آزاد یا ممنوع باشد. مثلاً قبل از انقلاب اسلامی، اشتغال به فعالیتهای بیمه‌ای و بانکی برای بیگانگان مجاز بود اما با انقلاب اسلامی این آزادی از بین رفت تا اینکه با تصویب قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مجدداً امکان حضور بیگانگان در این صنعت فراهم شد. برای محدودیت بیگانگان می‌توان به این مورد اشاره کرد که اشتغال به تجارت برای اشخاص بیگانه در ایران می‌تواند منوط به مشارکت اشخاص ایرانی با سرمایه‌گذار خارجی باشد برای مثال در صنعت بیمه و قراردادهای نفت و گاز ایران چنین محدودیتی وجود دارد.

ب- ممنوعیت‌های موضوعی: منظور از این ممنوعیت لاحظ کردن یکسری محدودیتها و ممنوعیت‌ها حسب موضوع تجارت است نه ویژگی‌های شخص تاجر. برای مثال فعالیت در صنعت اسلحه سازی خواه برای ایرانی خواه برای بیگانه ممنوع است و این نوع ممنوعیت به خاطر ویژگی‌های تاجر نیست بلکه به علت شرایط خاص فعالیت مذکور است.

۱- دلال در صورتی تاجر محسوب می‌شود که: (ارشد سراسری - ۱۳۷۲)

الف) از اداره یا سازمان ذیربیط پرونده دلای اخذ کرده باشد.

ب) در رشته واحدی فعالیت داشته باشد.

ج) به کار دلای به عنوان شغل معمولی پرداخته باشد.

د) شغل دلای را در قالب بنگاه یا مؤسسه انجام داده باشد.

۲- صغیر چگونه می‌تواند در شرکت‌های سهامی سرمایه‌گذاری کند؟ (سردفتری - ۱۳۷۵)

الف) با اذن ولی خود.

ب) توسط ولی خاص خود.

ج) توسط ولی خاص خود و با اجازه دادستان.

د) فقط توسط دادستان.

۳- کارمند دولت که در خارج از وقت اداری اشتغال به تجارت دارد:

الف) تاجر محسوب می‌شود.

ب) به هیچ وجه تاجر محسوب نمی‌شود.

ج) در صورتی تاجر محسوب می‌شود که تجارت شغل اصلی او باشد.

د) در صورتی تاجر محسوب می‌شود که تجارت با شغل اصلی او منافات نداشته باشد.

۴- کدام یک از عبارات زیر در مورد اشتغال خارجیان به تجارت در ایران، صحیح است؟

(ارشد سراسری - ۱۳۸۴)

الف) اتباع خارجه حق تجارت در ایران ندارند.

ب) اتباع خارجه فقط با مشارکت اتباع ایران می‌توانند به تجارت اشتغال یابند.

ج) اتباع خارجه بدون محدودیت، حق اشتغال به هر نوع تجارت در ایران دارند.

د) اتباع خارجه حق اشتغال به تجارت در ایران دارند مگر در زمینه‌هایی که منع خاص وجود دارد.

۵- مدیران شرکت‌های تجاری:

الف) تاجر محسوب می‌شوند چون به نام خود عمل می‌کنند.

ب) تاجر محسوب نمی‌شوند چون به نام دیگری عمل می‌کنند.

ج) تاجر محسوب می‌شوند چون به نام خود و به حساب خود عمل می‌کنند.

د) تاجر محسوب نمی‌شوند چون به نام خود و به حساب دیگری عمل می‌کنند.

۶- کدام تعریف در مورد تاجر صحیح می‌باشد؟ (مشاوران حقوقی - ۱۳۸۶)

الف) تاجر کسی است که شغل متعارف خود را انجام معاملات سود آور قرار دهد.

ب) تاجر شخصی است که شغل دائم خود را معاملات تجاری سود آور قرار دهد.

ج) تاجر شخصی است که شغل معمولی خود را معاملات تجاری قرار دهد.

د) تاجر کسی است که شغل معمولی خود را انجام انواع معاملات قرار دهد.

۷- ناشتن پروانه مانع از حکومت مقررات (ارشد سراسری - ۱۳۸۶)

الف) حق العمل کاری قانون تجارت نیست اما دلال را از شمول مقررات دلالی خارج می‌کند.

ب) دلالی قانون تجارت نیست اما حق العمل کار را از شمول مقررات حق العمل کاری خارج می‌کند.

ج) دلالی و حق العمل کاری قانون تجارت است.

د) دلالی و حق العمل کاری قانون تجارت نیست.

۸- کدام یک از اشخاص ذیل تاجر نیست؟ (وکالت - ۱۳۸۷)

- الف) دلال ب) حق العمل کار ج) کسبه جزء

۹- کدام یک از اشخاص ذیل تاجر نیستند؟

د) قائم مقام تجاری (ارشد آزاد - ۱۳۸۹)

الف) مدیرعامل یک شرکت تضامنی

ب) کارگزار بورس

ج) بیمه گر

د) انبار عمومی

۱۰- تاجری فوت نموده و تمام مال التجاره وی به فرزندش که صغیر است ارث رسیده و اموال مذبور توسط قیم اداره می‌شود. در اینجا چه کسی تاجر محسوب می‌شود؟ (ارشد آزاد - ۱۳۸۹)

الف) صغیر

ب) قیم

ج) نه صغیر نه قیم تاجر محسوب نمی‌شوند.

د) هر دو

سوال ۴: د	سوال ۳: الف	سوال ۲: الف	سوال ۱: ج	پاسخنامه
سوال ۸: د	سوال ۷: د	سوال ۶: ج	سوال ۵: ب	
		سوال ۱۰: ج	سوال ۹: الف	

ماده ۲ - معاملات تجارتي، از قرار ذيل است:

- خرید یا تحصیل هر نوع مال منقول بهقصد فروش یا اجاره اعم از اینکه تصرفاتی در آن شده یا نشده باشد.
 - تصدی به حمل و نقل از راه خشکی یا آب یا هوا به هر نحوی که باشد.
 - هر قسم عملیات دلالی یا حق العمل کاری (کمیسیون) و یا عاملی و همچنین تصدی به هر نوع تأسیساتی که برای انجام بعضی امور ایجاد می شود از قبیل تسهیل معاملات ملکی یا پیدا کردن خدمه یا تهیه و رسانیدن ملزومات وغیره.
 - تأسیس و به کار انداختن هر قسم کارخانه مشروط بر اینکه برای رفع حوائج شخصی نباشد.
 - تصدی به عمليات حراجی.
 - تصدی به هر قسم نمایشگاههای عمومی.
 - هر قسم عملیات صرافی و بانکی.
 - معاملات برواتی اعم از اینکه بین تاجر یا غیر تاجر باشد.
 - عملیات بیمه بحری و غیربحري.
 - کشتی سازی و خرید و فروش کشتی و کشتی رانی داخلی یا خارجی و معاملات راجعه به آنها.

نکته ۱- در میان حقوقدانان تجارت، دو معیار در پاسخ به این سوال که قانون تجارت در باب چه مسئله‌ای است؟ وجود دارد. معیار اول، معیار شخصی است که حکایت از آن دارد که قانون تجارت قانون تجار است و به تنظیم رفتار تجار می‌پردازد. معیار دوم، معیار موضوعی است که حکایت از این مسئله دارد که قانون تجارت به منظور تنظیم فعالیتهای تجاري تدوین و تصویب گردیده است. در این راستا قانون گذار

در ماده ۱ تاجر را تعریف کرده، سپس در ماده ۲ ق.ت به احصاء معاملات تجاری مبادرت ورزیده و نهایتاً در ماده ۳ به بیان شقوق معاملات تجاری تبعی پرداخته است. از این رو، قانون تجارت ایران با پذیرش معیار موضوعی (ماده ۲) و معیار شخصی (ماده ۳)، نظریه سومی را خلق کرده است که به آن نظریه مختلط گفته می‌شود.

نکته ۲- تجاري بودن معاملات تجاري مندرج در ماده ۲ ق.ت اعم است از آن که شخص تاجر دولتي باشد یا غيردولتي؛ «لذا ملي شدن بانکها تاثيري در اينکه طبق بند ۷ ماده ۲ ق.ت عمليات آنها را ذاتاً تجاري بدانيم، نداشته است» (عرفاني، محمود، ج ۱. ص ۴۶)

نکته ۳- ماده ۲ ق.ت به بیان معاملات تجاري ذاتي می‌پردازد و در باب اينکه ماده ۲ ق.ت حصری است یا تمثيلي، غلبه با حصری بودن ماده ۲ ق.ت است.

نکته ۴- تحصيل يعني چه؟

۱. تحصيل باید ارادی باشد؛ لذا مالکیت مافی الذمه، تهاتر و اشتراك قهری که قهری هستند، نمی‌تواند تحصيل قلمداد گردد.

۲. تحصيل مانند حیازت مباحثات، معاوضه و

۳. تحصيل و خريد مال منقول (نه غيرمنقول) باید به قصد فروش يا اجاره باشد.

۴. حکم معاملات غيرمنقول در ماده ۴ ق.ت. آمده است.

۵. ممکن است ابتدا مال منقول فروخته شود، سپس خريداری يا تحصيل شود. به عبارت ديگر تاجر می‌تواند قرارداد ببنند که فلان مال منقول را در موعد معين به خريدار يا مستاجر تحويل دهد، اما در زمان انعقاد قرارداد آن مال را نداشته باشد. در اين صورت تاجر در موعد معين آن مال را تحصيل يا خريداری کرده و در اختیار خريدار يا مستاجر قرار می‌دهد.

نکته ۵- تصرف يعني چه؟

۱. تصرف نباید چنان تاثيري در مال منقول خريده شده يا تحصيل شده بگذارد که ماهيّتاً بين مال منقول قبل از تصرف و بعد از تصرف تفاوت وجود داشته باشد؛ برای مثال، اگر مجسمه سازی قطعه سنگی خريداری کند و با مهارت خود آن را به مجسمه‌اي هنري تبدیل کند، این امر تجارت محسوب نمی‌شود بلکه نوعی پيشه وری يا حرفة ورزی است.

۲. خريد چرم جهت تبدیل به کفش به قصد فروش عمل تجاري منطبق با بند ۱ ماده ۲ ق.ت. است. (ستوده تهراني، حسن، حقوق تجارت، ج ۱، ص ۴۶) مبنای اين نظریه را در تفکیک زير بهتر می‌توان ديد:

(الف) اگر شخصی با تاسيس کارخانه کفش دوزی به خريد چرم و سایر ملزمات کفش دوزی مبادرت ورزد به استناد بند ۴ ماده ۲ عمل تجاري انجام داده است و تاجر خواهد بود.

(ب) اگر شخصی بدون تاسيس کارخانه با خريد چرم و سایر ملزمات به کفش دوزی مبادرت ورزد، کسبه جزء است، تاجر خواهد بود و عمل وی تجاري است.

(ت) اگر کفش دوزی به خاطر رفع نيازهای مراجعه کنندگانش، مقداری چرم بخرد، هرچند که وی

کسبه جزء و درنتیجه تاجر تلقی می‌گردد اما خرید آن چرم و تصرف در آن عمل تجاری نیست.

نکته ۶- منظور از مال منقول چیست؟ در پاسخ باید گفت که منظور از مال منقول، مطلق مال منقول اعم از مال منقول مادی و مال منقول غیر مادی مانند طلب است. لذا کسی که طلب وصول نشده دیگران را با احتساب نرخ تنزیلی خریداری می‌کند و به نام و حساب خود به وصول آنها مبادرت می‌ورزد تاجر است. به عنوان مثال احمد ۱۰ میلیون تومان از شخصی طلبکار است اما موعد آن ۶ ماه دیگر است و او نمی‌تواند تا موعد منتظر بماند. احمد می‌تواند فی الحال طلب خود را به مبلغ ۸ میلیون تومان به کاوه بفروشد. در این صورت، کاوه سر موعد با عنوان طلبکار به بدھکار رجوع خواهد کرد و مبلغ ۱۰ میلیون تومان دریافت خواهد کرد و مابه التفاوت ۲ میلیون تومانی منفعت تجاری کاوه خواهد بود.

نکته ۷- تصدی یعنی چه؟ حقوقدانان برای تصدی دو معیار ارائه کرده اند. معیار اول آن است که تصدی باید در قالب تشکیلات و موسسه باشد و معیار دوم آن است که تصدی استمرار و تکرار داشته باشد. در میان این دو معیار، معیار اول دارای وجه تمیز دهنده‌ی (وجه ممیزه) بیشتری است.

نکته ۸- در تصدی به حمل و نقل باید متذکر شویم که تاجر، شخص متصدی است نه مامور حمل و نقل.

نکته ۹- طبق بند ۲ ماده ۲ ق.ت تصدی به حمل و نقل معنای عامی دارد و شامل حمل و نقل مسافر و بار است اما قانون تجارت در باب هشتم (باب قرارداد حمل و نقل) صرفاً حمل و نقل بار را مشمول قانون تجارت دانسته است آن هم اگر توسط اداره پست انجام نگرفته باشد (ر.ک. ماده ۳۹۴)

نکته ۱۰- بهموجب ماده ۴ ق.ت معاملات غیرمنقول به هیچ وجه تجاری نیست اما طبق ماده ۲ ق.ت دلالی و بیمه ذاتاً تجاری هستند؛ لذا اگر موضوع دلالی و مال بیمه شده، مال غیرمنقول باشد، ظاهراً بین مواد قانون تجارت تعارض وجود دارد. این تعارض به راحتی قابل رفع است به این معنا که اولاً منظور از معاملات غیرمنقول انحصاراً عبارت است از ساخت (ساختمان)، تامین مالی ساخت، خرید و فروش و اجاره پس طبق ماده ۵ قانون تملک آپارتمانها صرفاً ساختمان خانه و آپارتمان و محل کسب به منظور سکونت یا پیشه یا اجاره یا فروش، عمل تجاری ذاتی است؛ ثانیاً موضوع دلالی و بیمه تاثیری در ذات عملیات دلالی و بیمه‌گری که عملی تجاری است ندارد؛ لذا دلالی و بیمه گری معاملات اموال غیرمنقول ذاتاً تجاری است و ثالثاً برای دلالی معاملات ملکی (همان اموال غیرمنقول) طبق ماده ۷ قانون دلالان مصوب ۱۳۱۷ پرونده دلالی صادر می‌گردد. از این رو، اگر موضوع معاملات تجاری ذاتی، مال غیرمنقول باشد، تاثیری در تجاری بودن معامله مذکور ندارد.

نکته ۱۱- حق العمل کار کسی است که به نام خود اما به حساب دیگری معامله می‌کند و به ازای آن حق العمل (کمیسیون) دریافت می‌کند. رابطه حق العمل کار در مقابل آمر اصولاً مشمول قانون تجارت است و در موقع سکوت قانون تجارت مشمول قانون مدنی باب و کالت است اما رابطه حق العمل کار با طرف معامله مشمول قانون تجارت است و در مقام سکوت قانون تجارت، بعید است که بتوان به قانون مدنی باب و کالت رجوع کرد؛ چرا که حق العمل کار در مقابل طرف معامله اصلی است نه نماینده.

نکته ۱۲- نمایندگی تجاری بر دو قسم است: نمایندگی تام و نمایندگی ناقص. نمونه باز نمایندگی تام، وکالت است که وکیل به نام و به حساب موکل فعالیت می‌کند مانند مدیران شرکت‌های تجاری. نمونه باز نمایندگی ناقص، حق العمل کاری است که حق العمل کار به نام خود ولی به حساب دیگری فعالیت می‌کند.

نکته ۱۳- در قانون تجارت سه اصطلاح هم خانواده بکار رفته که تفکیک بین آنها لازم است:

۱. **کارخانه:** این اصطلاح در قانون تجارت تعریف نشده است ولی قطعاً می‌توان گفت که برخلاف شرکت، فی نفسه دارای شخصیت حقوقی نیست.

۲. **تجارتخانه:** این اصطلاح نیز تعریف نشده است ولی قواعد بیشتری در باب چگونگی اداره آن وجود دارد که در باب قائم مقامی آمده است. تجارتخانه همانند کارخانه فاقد شخصیت حقوقی است.

۳. **شرکت:** این تأسیس حقوقی دارای شخصیت حقوقی است و بسته به نوع آن ممکن است دارای سازماندهی پیچیده یا ساده باشد.

نکته ۱۴- ماهیت حراجی، مناقصه و مزایده چیست؟

۱. حراجی، مزایده و مناقصه به استناد قانون محاسبات عمومی و قانون برگزاری مناقصات در معاملات دولتی بکار گرفته می‌شود؛ لذا ادعای آن دسته از حقوقدانان که معتقدند حراجی مورد استفاده بخش دولتی نیست صحت ندارد (ر.ک. ماده ۸۲ قانون محاسبات عمومی)

۲. طبق بند الف ماده ۲ قانون برگزاری مناقصات: «مناقصه فرایندی است رقابتی برای تأمین کیفیت مورد نظر (طبق استناد مناقصه)، که در آن تعهدات موضوع معامله به مناقصه‌گری که کمترین قیمت مناسب را پیشنهاد کرده باشد، واگذار می‌شود.»

۳. مزایده روشی رقابتی است برای فروش کالا یا خدمتی معین به بالاترین پیشنهاد قیمتی.

۴. باید توجه داشت که هم مزایده هم حراجی برای فروش کالا به بالاترین پیشنهادی است و در هر دو فرآیند مذکور قیمت مبنا وجود دارد با این تفاوت که قیمت مبنا در حراجی قابل نقض است اما قیمت مبنا در مزایده قابل نقض نیست. برای مثال اگر در حراجی یک اثر هنری قیمت پایه ۱۰۰ میلیون تومان باشد اما در فرآیند حراجی هیچ پیشنهادی به این حد نرسد مانع از آن نخواهد بود که اثر هنری مذکور فروخته شود ولی در مزایده این قیمت مبنا باید لحاظ شود و در صورتی که قیمت مبنا حاصل نشود، مزایده تجدید می‌گردد اما در مزایده مجدد، برآورده نشدن قیمت مبنا دیگر مانع نیست.

۵. بین عملیات حراجی و حراج که از جانب برخی مشاغل صورت می‌گیرد تفاوت وجود دارد. عملیات حراجی مستقل از فعالیتی تجاری است در حالی که حراج نوعی فروش است که طبق قانون نظام صنفی نیازمند کسب مجوز است. برای مثال، صاحب یک مغازه کت و شلوار فروشی در پایان فصل به منظور نقد کردن اجناس خود مبادرت به حراج البسه خود می‌کند، در این حالت حراج به آن معنا است که شخص مذکور قصد دارد که اجناس خود را به قیمتی پایین‌تر از قیمت خرید بفروشد (در واقع ضرر می‌کند)، نه اینکه اجناس خود را به بالاترین قیمت پیشنهادی بفروشد، و این در حالی است که عملیات حراجی برای